

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه هجدهم

۹۲/۹/۲

بحث در ثمره واجب معلق بود، توضیح داده شد که این ثمره در مقدمات مفوته ظاهر می‌شود. گفته شد اگر به واجب معلق قائل شویم می‌توانیم وجوب مقدمات مفوته را توجیه کنیم و الا باید راه دیگری برای توجیه مقدمات مفوته بیابیم. راه حل‌هایی را هم برای توجیه مقدمات مفوته بیان کردیم.

تتمه مقدمات مفوته؛ تعلم

در ادامه بحث از ثمره، مطلبی است که مهم است و به شکلی از مصادیق مقدمات مفوته به شمار می‌رود و آن مسئله وجوب تعلم احکام است. در واقع این بحث از تتمه بحث مقدمات مفوته است و ربطی به بحث واجب معلق ندارد. ولی چون از ثمره واجب معلق که مقدمات مفوته بود بحث شد، به ناچار باید به دنبال بحث مقدمات مفوته بحث وجوب تعلم احکام را مطرح کنیم.

چون اگر مکلف با احکام واجب آشنا نباشد و زمان واجب فرا برسد، و نتواند در زمان واجب با احکام واجب آشنا شود، فعل واجب از او فوت خواهد شد. مثلاً قبل از صلات، احکام صلات را یاد نگیرد، و در موقع نماز فرصتی برای تعلم نماند، نماز واجب از او فوت خواهد شد. فرض کنید در جایی است که اگر قبل از زمان واجب، احکام واجب را یاد نگیرد در زمان واجب، تعلم برای او ممکن نخواهد بود، در این صورت تعلم واجب خواهد بود. مثلاً در مورد تجارت؛ اگر اقدام به تعلم احکام تجارت‌های حرام نکرد و وارد تجارت شد، ناخواسته مرتکب حرام خواهد شد، از این رو است که گفته شده الفقه ثم التجاره.

باید ببینیم اولاً، تعلم احکام واجب کی به عنوان مقدمه مفوته واجب می‌شود؟ و ثانیاً، به چه نحو واجب می‌شود؟

مقدمه

قبل از ورود به بحث، مقدمه‌ای را مطرح می‌کنیم.

سه نوع مقدمه

مقدمه هر واجبی، سه نوع است:

۱- مقدمه وجوبیه

مقدمه‌ای که وجوب واجب بر آن توقف دارد. مثل استطاعت نسبت به وجوب حج، تا استطاعت نباشد، وجوب حج نیست. لذا استطاعت مقدمه وجوبیه به شمار می‌رود. مقدمه وجوبیه، وجوب تحصیل ندارد. یعنی لازم نیست که کسی مقدمه وجوب مثل استطاعت را تحصیل کند تا وجوب حج به گردشش تعلق بگیرد. پس مقدمه وجوبیه، تحصیلش واجب نیست.

۲- مقدمه وجودیه

وجوب فعل بر این مقدمه توقف ندارد، ولی وجود فعل بر این مقدمه توقف دارد. مثل طی مسافت نسبت به خود حج. در مقدمه اول، وجوب حج بر استطاعت متوقف بود ولی در اینجا وجود حج (نه وجوب حج)، بر طی مسافت متوقف است. شکی نیست که بعد از فعلیت واجب، مقدمه آن هم که مقدمه وجودیه است واجب می‌شود. حالا این وجوب اش شرعی است یا نه؟ باید در بحث مقدمه واجب بحث شود ولی به هر حال واجب است.

۳- مقدمه علمیه

مقدمه علمیه یعنی، مقدمه علم به امثال و علم به خروج از عهده واجب است. مقدمه علمیه در موارد علم اجمالی و تعدد احتمالات واجب است. اگر به وجوب احد الاشياء علم اجمالی داشتیم، در اینجا اگر بخواهیم احراز امثال کنیم، باید بیش از آن واجب واقعی را اتیان کنیم، یعنی تمام اطراف احتمال وجوب را انجام دهیم تا واجب واقعی امثال شود. می‌دانم یا قصر و یا اتمام بر من واجب است. یکی از این دو بر من واجب است نه هر دو. ولی هر دو را انجام می‌دهم، با انجام هر دو، آن که واجب واقعی است با آن امثال تمام می‌شود. و آن دیگری که واجب واقعی نیست، مقدمه می‌شود که مقدمه علمیه گفته می‌شود. چون مقدمه علم به امثال است. و در واقع این مقدمه علمیه از باب احتیاط است.

مقدمه علمیه (احتیاط) خودش بر دو نوع است:

گاهی علم اجمالی که دارای اطراف و احتمالات واجبه مختلفی است.

الف) امکان احتیاط به جمع

گاهی احتیاط به جمع ممکن است. یک بار نماز قصر و یک بار نماز تمام بخوانم. در اینجا از مقوله فعل ما زاد بر آن واجب واقعی است. منتهی فعلی که در طریق تحصیل علم به فراغت ذمه، اتیانش لازم است. طریق به علم و احراز امتثال است.

ب) عدم امکان احتیاط به جمع

اگر احتیاط به جمع به هر دلیلی ممکن نیست. در اینجا نوع دیگری از مقدمه علمیه داریم و آن وجوب تعلّم است. چون احتیاط ممکن نیست و لذا برای احراز امتثال واقعی باید تعلّم کنیم تا امتثال واجب احراز شود. وجوب تعلّم در این فرضی که گفتیم، مقدمه علمیه می‌شود. البته خواهیم گفت وجوب تعلّم گاهی هم مقدمه وجودیه می‌شود.

با این تقسیمی که کردیم، خواستیم روشن کنیم که اجمالا وجوب تعلّم از چه سنخی خواهد بود. گاهی وجوب تعلّم، مقدمه الوجود است یعنی اگر تعلّم نکنم امکان امتثال واجب برای من حاصل نخواهد شد. می‌دانم صلات واجبی بر عهده من است ولی نمی‌دانم چگونه بجا آورم و لذا قدرت بر امتثال نخواهم داشت. در اینجا تعلّم مقدمه وجودیه خواهد بود. ولی اگر در مثل واجب اجمالی که اطرافش متعدد است، و امکان به جمع نیست، در اینجا تحصیل علم تفصیلی به واجب، از باب مقدمه علمیه واجب می‌شود.

احکام تعلّم

بعد از روشن شدن این مقدمه، سراغ اصل بحث - وجوب تعلّم - می‌رویم. این وجوب تعلّم در کجاها از مقدمات مفوته به شمار می‌آید؟ و حکم این تعلّم در صورت‌های مختلف چیست؟

۱- صورت اول

صورتی که وجود واجب متوقف بر تعلّم است، یعنی تعلّم مقدمه وجودیه واجب است. وقتی مکلف علم به وجوب واجبی پیدا کرد، یعنی اصل وجوب برای او روشن شد، ولی جزئیات آن واجب را نمی‌داند در چنین موردی قدرت امتثال برای او حاصل نیست. مثل اینکه نمی‌داند

نماز را باید چگونه بخواند، قدرت بر اتیان صلات مطابق با امر، برای او حاصل نیست. چون قدرت بر اتیان مأموریه، متوقف بر علم به جزئیات این مأموریه است. پس در اینجا وجوب تعلم از باب مقدمه وجودیه است که از باب مقدمات مفوته هم خواهد بود. البته در صورتی از باب مقدمه مفوته خواهد بود که در زمان واجب، قدرت بر تعلم منتفی باشد. و چون قدرت بر تعلم منتفی است، قدرت بر امتثال واجب هم منتفی خواهد بود و لذا قبل از آن تعلم واجب می‌شود. مثلاً ظهر عرفه رسیده او هنوز نمی‌داند، وقوف واجب است یا نه؟ از کی باید وقوف کند؟ جزئیات حج را نمی‌داند و دسترسی به تعلم احکام حج هم ندارد، در چنین صورتی که در زمان واجب قدرت بر تعلم ندارد تا قدرت بر امتثال واجب هم داشته باشد، وجوب تعلم احکام واجب «حج»، قبل از زمان واجب، از مقدمات مفوته می‌شود.

گاهی این تعلم، تعلم قبل از زمان تکلیف است، اگر بداند به مجرد تکلیف، زمان واجبی برای او خواهد رسید. و می‌داند که در اول ازمنه تکلیف که واجبی به او تعلق خواهد گرفت، امکان تعلم برای او حاصل نیست. چنین شخصی قبل از سن تکلیف، تعلم بر او واجب است. این وجوب، چون وجوب عقلی است، منافات با عدم بلوغ ندارد و لذا مشمول حدیث رفع و قلم نیست. «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» شامل چنین فردی نمی‌شود. چون شارع احکام عقلی را نمی‌تواند رفع کند. شارع آن چیزی را می‌تواند رفع کند که با تشریع او، وضع شده باشد.

از این صورت، دو نتیجه می‌گیریم: ۱- وجوب تعلم، قبل از فرا رسیدن زمان واجب، به عنوان مقدمه مفوته است. ۲- وجوب تعلم نسبت به غیر مکلف، حتی قبل از زمان تکلیف است. واجبی که هم زمان با فرا رسیدن سن تکلیف، زمان آن واجب هم فرا می‌رسد و قدرت بر تعلم در زمان تکلیف وجود ندارد. در این صورت وجوب تعلم، وجوب عقلی است. در این صورت عدم قدرت بر تعلم در زمان تکلیف، مؤمن از عذاب نخواهد بود و عقلاً عذاب دارد.

۲- صورت دوم

وجوب تعلم یا خود تعلم از باب مقدمه علمیه ثابت می‌شود. نظیر جایی که علم اجمالی بر تکلیف دارد، علم دارد که وجوب فعلی بر ذمه او بار شده است ولی علی الاجمال است

نمی‌داند فعل واجب، قصر است یا اتمام؟ نمی‌داند فعل واجب، ظهر است یا جمعه؟ و فرض این است که تکرار و جمع برای او نیست.

نظیر جایی که کسی بگوید در فرض وجوب جمعه، فعل ظهر حرام است چون بدعت و تشریع است و یا برعکس. حالا به هر دلیلی، یا به دلیل عدم جواز جمع یا عدم قدرت بر جمع، جمع کردن ممکن نباشد.

در این صورت اگر علم به تکلیف دارد و این تکلیف، مردد بین دو واجب است و احتیاط به جمع هم ممکن نیست باید برود و تعلم کند یا اجتهاداً یا تقلیداً. فرض سوم که از باب عمل به احتیاط باشد، درست نیست. - چنان‌که در اوایل عروة الوثقی سید است که گفته یا اجتهاد یا تقلید یا محتاط باشد درست نیست. - چون احتیاط در برخی جاها ممکن نیست به خاطر عدم جواز احتیاط، یعنی عدم جواز احتیاط به جمع، یا به دلیل عدم امکان، نظیر اینکه آخر وقت فهمید نماز بر او واجب است و وقت بیش از یکی از دو نماز را ندارد یا باید قصر بخواند یا اتمام، اصلاً وقت جمع برای او نیست، امکان جمع برای او نیست. در چنین جایی برای او تعلم واجب است. این وجوب تعلم، وجوب از باب مقدمه علمیه است. منتهی نه مقدمه علمیه به معنای مقدمه علمیه بالفعل. چون گفتیم گاهی عمل به عنوان مقدمه علمیه واجب می‌شود. مثل جایی که احتیاط به جمع ممکن است. وقتی احتیاط به جمع و تکرار ممکن شد، گاهی عمل مازاد بر فعل واجب، این فعل مازاد، از باب مقدمه علمیه واجب می‌شود. گاهی مقدمه علمیه، خود تعلم و علم است.

و لذا مقدمه علمیه بر دو نوع است:

۱- گاهی مقدمه علمیه یعنی ما يحصل به العلم برای ادای واجب.

۲- و گاهی یک مقدمه علمیه داریم که نفس العلم است نه ما يحصل به العلم.

در اینجا وجوب تعلم ثابت است و از باب مقدمه علمیه است. و اگر از مقدمه مفوته حساب می‌کنیم، مقدمه مفوته‌ای که از این باب مقدمه علمیه مفوته است نه مقدمه وجودیه مفوته. پس معلوم می‌شود مقدمه مفوته؛ گاهی مقدمه وجودیه و گاهی مقدمه علمیه است.